

سیر مفهوم «جمهوری» در تاریخ معاصر ایران از «جمهور مسلمین» تا «جمهوری اسلامی»

ابوذر مظاهری مقدم*

چکیده

از بین مفاهیم فراوان تاریخ و اندیشه معاصر ایران مفهوم «جمهوری» یکی از پرمسئله‌ترین آنهاست. پیش از نهضت تحریم، نه واژه جمهوری، واژه مأنوسی بود و نه مفهوم آن امر واضح و امکان‌پذیری تلقی می‌شد، اما به مرور این واژه کاربرد پیدا کرد و زمینه تحقق عینی مفهوم آن نیز فراهم شد. تاجایی که در دوران انقلاب اسلامی، به‌عنوان تنها مفهوم واضحی که نقش مردم را در تعیین سرنوشت خود نشان می‌دهد مورد تأکید امام خمینی علیه السلام قرار گرفت. سؤال تحقیق چگونگی سیر مفهوم جمهوری و تحقق عینی آن در تاریخ معاصر ایران است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد مفهوم جمهوری در ایران معاصر در پی تجربه‌های بزرگ تاریخی که جنبش‌های اجتماعی و جریان بیداری اسلامی رقم زدند، باورپذیر و امکان‌پذیر شد. این تجربه‌ها ابتدا مفهوم کلیدی «جمهور مسلمین» را محقق ساختند و این مفهوم، زمینه تحقق عینی مفهوم «جمهوری» و «جمهوری اسلامی» را فراهم ساخت.

واژگان کلیدی

جمهوری، جمهور مسلمین، تاریخ معاصر ایران، مشروطه‌خواهی.

طرح مسئله

ادبیات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر پر است از مفاهیمی که در کشمکش گفتمانی دچار ابهام، آشفتگی و خلط مفهومی شده‌اند. تاریخ ایران به‌ویژه دوره معاصر، معرکه جهان‌بینی‌ها و در ادامه ایدئولوژی‌هاست. در این میان برخی واژه‌ها به مشترک‌های لفظی تبدیل می‌شوند که تنها عملکردها و نتایج عینی می‌تواند معنا و مفهوم آنها را مشخص کند. واژه «جمهوری» از جمله این واژه‌هاست. در این نوشتار، تلاش می‌شود با بررسی سیر مفهوم جمهوری در تاریخ معاصر ایران تا اندازه‌ای از این خلط و آشفتگی کاسته شود و کاربردهای این مفهوم را با توجه به فضای گفتمانی و شرایط سیاسی - اجتماعی از یکدیگر تفکیک کرد. البته می‌توان فارغ از کاربردها و نزاع گفتمان‌ها، سیر واحد و به هم‌پیوسته‌ای را درباره «مردم» یا «جمهور» که رکن اصلی مفهوم جمهوری هستند، مطرح کرد و آن سیر آگاهی، بیداری و مشارکت‌جویی مردم مسلمان ایران و به اصطلاح «جمهوری مسلمین» ایران است که در تاریخ، محقق شده است. سیری که در برخی گفتمان‌ها به آن توجه شده و در نتیجه کاربرد این مفهوم را واقعی‌تر و شفاف‌تر ساخته است.

آثار متعددی در قالب کتاب و مقاله درباره مفهوم جمهوری و جمهوریت منتشر شده است. اما برخی سیر این مفهوم را تا جمهوری اسلامی دنبال نکرده‌اند و برخی با رویکرد غربی و با تعهد به گفتمان روشنفکری به بررسی این سیر پرداخته‌اند. نزدیکترین آثار به مقاله حاضر عبارتند از: کتاب **چالش جمهوری و سلطنت در ایران** نوشته داریوش رحمانیان اشاره کرد که شبیه‌ترین کار به این مقاله است. اما این بررسی به کوتاه اواخر قاجار و روی کار آمدن رضاخان محدود شده و سیر این مفهوم را تا انقلاب اسلامی ادامه نداده است. در بین مقالات نیز به مقاله «درآمدی بر مفهوم جمهوری» نوشته غلام‌حسن مقیمی می‌توان اشاره کرد که به صورت اجمالی و کلی به سیر این مفهوم در تاریخ اندیشه سیاسی غرب و ایران پرداخته و به خاطر دامنه زیاد تحقیق، نتیجه مفیدی نداشته است. مقاله «برداشت‌های گوناگون از مفهوم جمهوریت در تاریخ جمهوری‌خواهی ایران» در بین مقالات، نزدیکترین مطالعه به مقاله حاضر است؛ اما در این مقاله تلاش شده، سیر جمهوری‌خواهی مردم ایران را یک سیر بی‌نتیجه، بی‌هدف و سلبی معرفی کند. به تعبیر نویسنده «فقدان جامعه مدنی فعال در ایران مانع تحقق حاکمیت ملت شد و نظام‌های سیاسی به سمت اقتدارگرایی یا پوپولیسم سوق یافتند و همین امر نشان دهنده این مهم است که جمهوریت صرفاً به‌عنوان یک مفهوم، وارد ادبیات سیاسی ایران شده و نتوانسته است به بخشی از فرهنگ سیاسی ایرانیان تبدیل شود» (مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۵: ۷۳۸). درحالی‌که در مقاله حاضر سیر جمهوری‌خواهی مردم ایران به‌ویژه با تحقق نظام جمهوری اسلامی یک سیر طبیعی و نتیجه‌بخش معرفی شده است.

مفهوم‌شناسی

به لحاظ لغوی، «جمهوری» از کلمه عربی «جمهور»، از ماده «جمهر» به معنای «اکثریت قریب به اتفاق» گرفته شده است.^۱ در مواردی، این واژه به صورت مضاف به کار می‌رود که با توجه به کلمه مضاف‌الیه، منظور روشن می‌شود: مانند جمهور الفقها، جمهور الناس، جمهور المفسرین و ... اما در موارد متعددی نیز به دلیل وجود قرینه، با «ال» و بدون مضاف الیه استعمال شده است. در این موارد، با دقت در متن و تحصیل قرینه و شاهد، می‌توان پی برد که مراد نویسنده، چه اکثریتی است: مثلاً جمهور اهل سنت یا جمهور فقهای اهل سنت (ر. ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۱ / ۲۳۱)، یا جمهور فقهای شیعه (ر. ک: انصاری، ۱۴۱۵ ق: ۳ / ۶۰۱ و ۴ / ۱۵۴ و ۵ / ۱۴۷) یا ... منظور است.

جمهوری در لاتین معادل «rapublicu» است. مأخوذ از لغت «rapublic» و برگرفته شده از ریشه «res publica» به معنای «امر عمومی»، مرکب از دو لفظ «res» به معنای شیء یا امر و «publica» به معنای «عمومی یا همگانی» در مقابل «resprivata» به معنای «قلمرو خصوصی» می‌باشد.

در فارسی لغت جمهور به معنای شن و ریگ بسیار انباشته، همهٔ مردم، توده، گروه، بیشترین از هر چیز، بخش بیشتر یک چیز آمده است (لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین). و مصدر جعلی آن جمهوریت است.

«جمهوری» در اصطلاح سیاسی، نوعی حکومت است که رییس آن به صورت مستقیم، یا غیرمستقیم از سوی مردم برای مدتی محدود برگزیده می‌شود. (ر. ک: فرهنگ معین) جمهوری شکلی است که منحصر به یک محتوا نیست. اما حکومتی است که مردم آن، حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خودشان را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق زمام‌دارانی که با رضایت و رأی مستقیم یا غیرمستقیم آنان، تعیین نموده و آنان نیز اقتدارات معین قانونی خود را در یک مدت محدود و تحت نظارت آنان، اعمال می‌نمایند (مقیم، ۱۳۸۵: ۶۴).

سیر مفهوم «جمهوری» در تاریخ معاصر ایران

مشارکت‌جویی و سهم‌خواهی مردم ایران در تعیین سرنوشت سیاسی خویش به‌ویژه پس از نزدیک شدن نظام سلطنتی قاجار به استعمار، ظهور و بروز بیشتری پیدا کرد و به شکل‌های مختلفی صورت گرفت. اما پس از ارتباط برخی اقشار ایرانی با دنیای غرب و انتقال برخی مفاهیم فرهنگی و سیاسی آن به ایران، حرکت‌های استقلال‌خواهانه و آزادی‌خواهانه ایرانیان برچسب جمهوری‌خواهی یا مشروطه‌خواهی می‌گرفت. این برچسب‌زنی هم به‌عنوان حربه در دست مدافعین سلطنت بود و هم ابزاری بود برای یارگیری جریان روشنفکری.

۱. «جمهور کل شیء: معظمه» و «جمهور الناس: جُلهم».

به گفته آدمیت «تا جایی که تحقیق کرده‌ایم اولین اشاره‌ای که راجع به خبر یافتن ایرانیان از نهضت انقلاب آزادی فرانسه شده در همان سفرنامه میرزا صالح است» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۳۷). همچنین در سال ۱۲۱۴ ق / ۱۷۹۹ م که مهدی قلی‌خان بهادر از طرف حکومت انگلیس در هند به دربار فتحعلی‌شاه فرستاده شد، حاکم بمبئی به دستور لرد ولسلی فرماندار هندوستان، ضمن دستورالعملی به بهادر جنگ، مأموریت داد که به منظور جلوگیری از راه یافتن فرانسوی‌ها به سواحل خلیج فارس خوف و وحشت فرانسویان جمهوری‌خواه را در دل فتحعلی‌شاه ایجاد و دربار ایران را قانع کند که مقصود اصلی فرانسویان فروریختن اساس تمام سلطنت و ادیان جهان می‌باشد. و نیز به شاه تلقین نماید شهریاری که اجازه دهد یک تن فرانسوی به قلمرو او پا نهد خطری متوجه تاج و تخت خود ساخته است. گزارش‌های تاریخی از مأموریت مهدی قلی‌خان بهادر جنگ مؤید آن است که تلقین‌های او نسبت به فرانسوی‌ها مؤثر واقع شد و فتحعلی‌شاه دستور داد هر کجا یک فرانسوی بیابند او را و اموالش را توقیف کنند (همان: ۳۷).

لازم به ذکر است که انگلیسی‌ها به دلیل تأثیری که افکار آزادی‌خواهی فرانسه در طغیان مردم آمریکا و در نتیجه اخراج انگلیسی‌ها از آنجا داشت، با نشر افکار انقلاب فرانسه سخت مخالفت می‌کردند. حتی به گفته آدمیت «برخی نویسندگان انگلیسی علیه انقلاب فرانسه قلم فرسایی کرده، بنیان فلسفه آن نهضت عظیم را بر بی‌دینی و خدانشناسی جلوه می‌دادند» (همان: ۳۷).

همین ذهنیت‌ها باعث شد دولت ایران شاگردانی که در ۱۲۷۵ ق برای تحصیل به فرانسه فرستاده بودند، به جهت جمهوری‌پرست و بی‌دین نشدن، برگرداند (همو، ۱۳۸۵: ۷۶).

در فاصله میان مرگ محمد شاه و سلطنت ناصرالدین شاه، گروهی تلاش کردند اصلاحاتی در ساختار نظام سیاسی ایران به وجود بیاورند. جهانگیر میرزا در گزارش کوتاهی در «تاریخ نو» آورد: «در آن وقت جمعی از خودخواهان، بر سر میرزا نصرالله صدرالممالک اجتماعی کرده و کنکاش می‌نمایند که باید دولت ایران را جمهور نموده، امورات دولتی را منوط به مصلحت دید جمعی باید ساخت» (نقل از: رحمانیان، ۱۳۷۲: ۸).

چند دهه بعد در دوره ناصرالدین شاه این بار میرزا ملکم‌خان که مروج اندیشه‌های غربی در ایران بود با تأسیس فراموشخانه «مردم را به آزادی و جمهوری‌طلبی دعوت می‌کرده است» (خان ملک ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۵۲). که همین امر باعث طرد وی از دستگاه حکومت و تبعید وی گردید.

در این زمان جمهوری‌خواهی و حتی مشروطه‌خواهی به معنای جنگ علیه سلطنت و شاه و نیز بی‌دینی، بابی‌گری و مزدکی‌گرایی قلمداد می‌شد. و هر صدای مخالفی چه بومی و چه تقلیدی ممکن بود به جمهوری‌خواهی و مشروطه‌طلبی متهم شود. لذا معتقدین و غیر معتقدین، اتهام جمهوری‌خواهی و

مشروطه‌خواهی را انکار و از خود طرد می‌کردند. در برخوردهایی نیز که با حکومت به وجود می‌آمد رهبران تلاش می‌کردند به نحوی عمل کنند که به این اوصاف متهم نشوند. برای نمونه در اوج درگیری‌های جنبش تنباکو به گزارش شیخ حسن کربلایی، برخی مانند واسطه امتیاز، برای تبرئه خود، وانمود کرده بودند که این جماعت علما از هواخواهان جمهوری و در باطن جمهوری‌طلبند» این بود که ناصرالدین شاه فوراً نماینده‌ای نزد علما فرستاد که بدانند مقصودشان چیست و آنها تأکید کردند که جز رفع انحصار، مقصد و مقصود دیگری در نظر نداریم (کربلایی، ۱۳۷۷: ۱۷۲ - ۱۷۱).

البته در کنار این ترس‌ها و انکارها، معدود کسانی هم بودند که بی‌محابا دم از جمهوری به معنای نفی استبداد و نه نفی سلطنت می‌زدند. مثلاً در تحصنی که پیش از مشروطه، مردم شیراز به منظور عزل شعاع السلطنه در حرم شاه‌چراغ داشتند، تلگراف‌هایی به امضای علما و مردم به محمد علی میرزا ولیعهد ارسال شد. از جمله، تلگرافی که از سوی میرزا ابراهیم شیرازی املا شده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۹۵). ایشان در این تلگراف می‌نویسد: «تاکنون عقیده ما این بود که دولت عبارت است از هیئت رجال دانشمندان سیاسی‌دان، نه منحصر به یکی از فرنگی‌مآبان تازه و از طبیعی مذاقان پوسیده و روزنامه‌خوان خشکیده، که لفظ دولت مطلقه مستبده آموخته و حال آنکه ایران، جمهوری اسلامی است؛ چه از عهد سلف تا حال خلف، علمای ملت هر شهری به حکومت شورش کردند، دولت با مصلحت جمهور، حاکم را عزل فرمود، ... به این معنی باریک، جمهوری ما رشک فرانسه و آمریکا است» (همان: ۳۹۷ - ۳۹۵).

مفهوم «جمهوری» از نهضت مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹

با آغاز نهضت مشروطه و تشدید تنش‌ها میان حکومت و رهبران دینی، پرهیز از متهم شدن به جمهوری‌خواهی و حتی مشروطه‌خواهی بیشتر شد. این رهبران در مقابل این اتهام موضع می‌گرفتند و خود را تبرئه می‌کردند. مانند سید محمد طباطبایی که در پاسخ به این اتهام این‌گونه از خود دفاع کرد: «... از دولت تاکنون جز عدل چیزی نخواستیم. حالا بعضی می‌گویند ما مشروطه‌طلب و جمهوری‌طلب می‌باشیم. به خدای عالمیان و اجداد طاهرینم قسم است که این حرف‌ها را مردم به ما می‌بندند ... ما نگفتیم پادشاه نمی‌خواهیم. ما نگفتیم دشمن پادشاه می‌باشیم» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۴۴). در پیغامی نیز که عین‌الدوله به علما فرستاد، آمده: «آقایان با حسن نیت و بدون اینکه بدانند و بخواهند و اطلاع داشته باشند آلت دست یک مشت مفسده‌جوی جمهوری‌طلب بی‌دین ... شده‌اند ...». (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲ / ۳۲۸ - ۳۲۷)

دوری از این اتهام سه علت اساسی داشت. نخست اینکه مسئله اصلی و اولیه رهبران دینی، عدالت‌خواهی بوده، نه مشروطه‌خواهی و با ورود جریان روشنفکری به این نهضت، مشروطه‌خواهی

جایگزین عدالت‌خواهی شد. دوم اینکه ایرانیان تجربه جمهوری شدن فرانسه را مد نظر داشتند که در آن علاوه بر ساقط شدن سلطنت، فساد و بی‌دینی نیز رواج یافته بود.

علت سوم، ماهیت سلطنت قاجار بود. ملایمت قاجارها با مردم و علمای دین و رغبت برخی شاهان برای اصلاحات باعث می‌شد مخالفان و معترضین، متعرض اصل سلطنت نشوند. به همین دلیل اولین جنبش مردمی که خواستار نفی ظلم و مردمی شدن نظام سیاسی بود، جنبش عدالتخانه نام گرفت و هدفش تأسیس یک نهاد دولتی - مردمی بود که در آن قوانینی برای دوایر دولتی تنظیم شود و بر دولت نظارت داشته باشد. اما برخی حوادث و نفوذ برخی افکار متأثر از دنیای غرب جهت جنبش را به سمت مشروطه‌خواهی تغییر داد. شباهت «مشروطه» با «عدالتخانه» موجب بی‌توجهی به تبعات این تغییر شد. مشروطه‌خواهی علاوه بر اینکه یک الگوی بومی نبود، مقدمات و بستری را می‌طلبید که ایران آن زمان فاقد آنها بود. این مشکلات، به علاوه منش تندروانه برخی روشنفکران و همچنین دخالت‌ها و کارشکنی‌های روس و انگلیس، مشروطه‌خواهی را به بن بست کشید و تقریباً بعد از جنگ جهانی اول کم‌کم مشروطه‌خواهی جای خودش را به جمهوری‌خواهی داد. اما جمهوری‌خواهی جدید نیز بدون زمینه مناسب و صرفاً برای جبران شکست‌های مشروطه مطرح شده بود. همچنین بیشتر جنبه سلبی، یعنی نفی سلطنت داشت، تا جنبه اثباتی یعنی فراهم‌سازی بستر مردم‌سالاری در کشور.

البته جمهوری‌خواهی جذابیت خاصی به‌ویژه بعد از شکست مشروطه داشت. نظام جمهوری از آن جهت که منابع قدرت سیاسی را تا حد زیادی در شخص رئیس‌جمهور متمرکز می‌ساخت و از پراکندگی و تفرق بیش از حد ابزارهای قدرت در نظام مشروطه جلوگیری می‌کرد و نیز از طریق انتخابات نوعی مردم‌سالاری را جایگزین نظام موروثی و پادشاهی می‌نمود، از جذابیت شایانی در محافل فکری ایران برخوردار بود. به علاوه روند رو به گسترش ایجاد رژیم‌های جمهوری در کشورهای همسایه به‌ویژه روسیه و ترکیه یا در جهان غرب بر دامنه این جذابیت می‌افزود.

به هر حال شکست مشروطه و کشیده شدن دامنه جنگ جهانی اول به ایران و در نتیجه تضعیف سلطنت قاجار، زمینه پررنگ شدن شعارهای جمهوری‌خواهی را فراهم کرد. برخی مبارزان سرخورده از مشروطه با استفاده از کاهش قدرت مرکزی، دست به تأسیس نظام‌های جمهوری در سطح محلی زدند. در گیلان و آذربایجان و برخی جاهای دیگر حکومت‌های جمهوری شورایی یا شوروی تأسیس شد و در برخی موارد قیام‌هایی با شعار جمهوری‌خواهی اتفاق افتاد. مانند قیام لاهوتی در تبریز که به گفته مخبر السلطنه والی تبریز، به وی پیشنهاد ریاست جمهوری دادند (ر. ک: مخبرالسلطنه هدایت، ۱۳۸۵: ۳۳۳) و کلنل پسیان در خراسان که البته در جمهوری‌خواه بودن آنها اختلاف نظر وجود دارد (ر. ک: رحمانیان، ۱۳۷۹: ۷۶ - ۶۸ و ۹۸ - ۹۵).

از طرف دیگر با پیروزی بلشویک‌ها در روسیه زمینه کمک به نهضت‌های جمهوری خواه شورایی مهیا شد. در نهضت جنگل پس از تصرف انزلی توسط نیروی‌های ارتش سرخ، جنگلی‌ها و اجتماعيون عاميون رسماً در گیلان «حکومت جمهوری شوروی ایران» اعلام و تلگراف تبریک به لنین مخابره کردند. اما میرزا کوچک‌خان در رشت «جمهوری ایران» را بنیان نهاد و در مذاکره فرماندهان ارتش سرخ را وادار به پذیرش خواسته‌های خود یعنی عدم اجرای اصول کمونیسم، تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت، سپردن نوع حکومت آینده به انتخاب نمایندگان مردم، عدم مداخله شوروی در ایران، واگذاری کلیه موسسات تجاری روسیه در ایران به حکومت جمهوری و ... نمود (فخرایی، ۱۳۶۸: ۲۴۴).

هیجان جمهوری خواهی و حمایت شوروی‌ها از این جریان، به حدی زیاد و گسترده بود که سفارت انگلیس را دچار نگرانی شدید کرد. نرومن سفیر انگلیس در تهران در گزارش ارسالی خود برای کرزن می‌نویسد: اوضاع بی‌ثبات ایران به خصوص پس از تخلیه قوای انگلیس می‌تواند منجر به یک انقلاب جمهوری خواهانه و روی کار آمدن یک رژیم جمهوری شورایی در ایران شود (اسناد وزارت خارجه انگلیس، ج ۱۳، سند شماره ۶۷۰، نقل از: رحمانیان، ۱۳۷۹: ۳۹).

بنابراین موجی از جمهوری خواهی و در عین حال با توجه به بی‌ثباتی دولت‌ها و هرج و مرج در کشور، تمایل به اقتدارگرایی در هم تنیده شد و بستر جمهوری خواهی رضاخان پدید آمد. به قول ملک‌الشعراى بهار؛ «کمال مطلوب همه، پیدا شدن دولتی پرتوان، فعال و بادوام بود که با شایستگی، پاکدامنی، شهامت و جرأت بی‌مانند خود اصلاحات را در عرصه‌های مختلف آغاز کند و به امور آشفته کشور نظم و نسق بخشد و به هرج و مرج پایان دهد. این اندیشه نزدیک به ده سال در مغزها جاری بود و ظهور مردی که بی‌مهابا اختیارات را در دست گیرد و قدرت را قبضه کند و امور کشور را سامان دهد، در زبان‌ها و سرمقاله روزنامه‌ها بود. اینک همین آرزو در لافافه جمهوری خواهی به یک‌باره بروز یافته بود» (بهار، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۰). وی در ادامه می‌نویسد: «با وجود این همه هوادار، باز، دیده می‌شد که اکثر مردم باطناً از این جمهوری خوششان نمی‌آمد، زیرا این حیوان دندان و چنگال داشت!» (همان: ۳۱).

مفهوم «جمهوری» از کودتای ۱۲۹۹ تا نهضت نفت

رضاخان میرپنج که پس از کودتای سوم اسفند، ابتدا به سردار سپهی و وزارت جنگ و سپس به نخست‌وزیری رسیده بود، همان ابرمردی بود که می‌توانست آرزوی جمهوری خواهان جدید را برآورده کند و آنان را از باتلاق مشروطیت نجات دهد. این بود که از اواخر ۱۳۰۲ ش. زمزمه‌هایی مبنی بر بی‌لیاقتی شاهان قاجار و لزوم تغییر رژیم سیاسی ایران از سلطنت به جمهوری در محافل و مطبوعات وابسته به سردار سپه درگرفت. رضاخان می‌کوشید با تقلید از ترکیه در ایران رژیم جمهوری برقرار کند و خود،

رئیس‌جمهور دائمی ایران شود. از طرفی جمهوری‌خواهی بهترین حربه برای خارج کردن قدرت از دست قاجار بود. به قول یحیی دولت‌آبادی کارکنان سردار سپه، روز و شب نقشه کشیدند که؛ چطور این خار، یعنی سلطنت قاجارها و احمدشاه را از پیش‌پای رضاخان بردارند. نخست سعی کردند احمدشاه را مجبور به استعفا کنند که نتیجه نداد. سپس به نقشه‌ای دست زدند که ناپلئون در فرانسه کشید و از راه «ریاست جمهور موقتی» به سلطنت فرانسه رسید. عنوان جمهوری که به میان آمد، قانون اساسی مشروطیت لغو و به تبع قاجار از سلطنت خلع می‌شد. سردار سپه با نفوذی که داشت، به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود و چون مانع قانونی برطرف شده با یک بهانه‌جویی که مملکت هنوز استعداد جمهوریت ندارد، ریاست جمهور به سلطنت مبدل می‌گردد (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۴ / ۳۴۵).

برخی معتقدند زمینه‌های جمهوری‌خواهی در ایران ریشه‌دارتر از آن بوده که بخواهیم آن را در حد جنگ قدرت و «وسیله‌ای برای تصاحب تاج و تخت ایران» تقلیل بدهیم. شرایط این دوره از جهات مختلف به گونه‌ای بود که بتوان تا اندازه زیادی جمهوری‌خواهی را طبیعی و خودجوش تلقی کرد (ر. ک: غلامعباس مصلی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۸ - ۳۷). علاوه بر زمینه‌های داخلی تحولات بین‌المللی نیز با جمهوری‌خواهی مساعدت داشت. تغییر رژیم‌های همسایه به جمهوری پس از جنگ جهانی اول، عامل مهمی بود که حداقل نخبگان را به سمت جمهوری‌خواهی سوق می‌داد. از سال ۱۹۱۸ م به بعد چند دولت جمهوری در کشورهای مسلمان‌نشین روسیه در چندین کشور اسلامی مانند: سوریه، لبنان و مهم‌تر از همه، ترکیه بنیان گذارده شد (همان: ۴۴ - ۴۳).

این گروه همچنین معتقدند این موج جمهوری‌خواهی بر خلاف برخی دیدگاه‌ها، نمی‌تواند تماماً بر پایه یک سناریوی انگلیسی واقع شده باشد. بلکه تمایل سردار سپه به یک رژیم جمهوری در ایران، وزیر مختار انگلیس در تهران را به حیرت واداشته بود. همچنین وی را متقاعد ساخته بود که سردار سپه در این گام، خود زیر نفوذ روس‌ها قرار گرفته است (ر. ک: همان: ۴۸ - ۴۷ و ۲۰۶ - ۱۹۵).

بنابراین این گروه معتقدند رضاخان و یارانش، «خالق شرایطی نبوده‌اند که جنبش جمهوری‌خواهی در سالهای اولیه دهه ۱۹۲۰ م شکل گیرد. این جنبش، دارای زمینه‌هایی مساعد در میان روشنفکران و نویسندگان، روزنامه‌ها و برخی سیاستمداران دموکرات دیروز و متجدد امروز (مقطع سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴) بود و رضاخان کوشید از این شرایط بهره گیرد» (همان: ۴۵).

اما آنچه باعث شد این موج جمهوری‌خواهی به سرانجام نرسد و با مخالفت و مقابله علمای دین و مردم روبرو شود، فقدان زمینه مساعد داخلی و خارجی نبود، بلکه نخست، در روش، این تغییر بود که همانند؛ مشروطه‌خواهی بر بستر تندروی پیش‌می‌رفت. دوم اینکه جلودار این موج کسی بود که به تعبیر مرحوم مدرس فردی مستبد و وابسته بود.

اگر چه برخی علت مخالفت‌های مدرس را ارتجاع و کهنه‌اندیشی (ایوانف، ۱۳۵۶: ۶۴) ریاست‌طلبی و دنیاطلبی (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴ / ۳۱۴، ۳۷۳)، عقده‌گشایی شخصی (خواججه‌نوری، ۱۳۶۷: صفحات متعدد) و از دید وزیر مختار شوروی، هواداری از انگلیس (بهار، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۳۴) نوشته‌اند، اما مبارزه مرحوم مدرس با دیکتاتوری رضاخان بود نه با جمهوری. چنان‌که ایشان در پاسخ به همین سؤال می‌گوید: «من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً و بلکه حقیقتاً حکومت جمهوری بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند بنابر اراده ملت ایران نیست، بلکه انگلیس‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل کنند. ... اگر واقعا نامزد و کاندیدای جمهوری، فردی آزادی‌خواه و ملی بود حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعدت با او دریغ نمی‌نمودم» (مکی، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۰۰).

ملک الشعراء بهار که خود از مخالفان جمهوری‌خواهی رضا خان بود، در تأیید موضع‌گیری مرحوم مدرس و رفع اتهام از وی می‌نویسد: «بعضی می‌گویند مدرس بد کرد که با جمهوری مخالفت کرد، نخست آنکه، مخالف جمهوری، مدرس تنها نبود ... و مدرس هم، وقتی دید جمهوری پیشرفت ندارد، لوی مخالفت را به دوش گرفت. دوم، او و سایر متتورین از اعمال سردار سپه ... ترسیدند و دیدند که اگر او رئیس‌جمهور شود، همان کاری را خواهد کرد که بعد کرد ... طبیعی است که هر وطن‌خواهی از چنین رئیس‌جمهوری می‌ترسد ... پس خلاف جمهوری، خلاف سردار سپه بود، نه خلاف یک فکر اجتماعی». از دید بهار، او را به کهنه‌اندیشی و ارتجاع هم، نمی‌توان متهم کرد چرا که «وسعت مشرب او در سیاست او را از طبقه فناتیک [مرتجع] بکلی جدا ساخته بود، مدرس خود را مرد سیاسی و عالم به رموز تمدن می‌دانست ... یکبار هم اجازه نداد که رفقای او این اسلحه کهنه را به کار بزنند». طرفداری از سلطنت هم با مرام مدرس سازگار نیست و دفاع وی از احمدشاه «نه از این راه که احمدشاه را دوست می‌داشت و او را مفید می‌دانست، بلکه از این راه که به نامزد ریاست جمهوری آینده نیک بین نبود» (بهار، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۵).

بالاخره تلاش مرحوم مدرس یا به تعبیر بهار «یک مرد فقیر با چهارتن از رفقایش» در بیداری مردم، باعث شکست این طرح شد. غالب مردم به رغم اینکه رضاخان را فردی مقتدر و مفید به حال مملکت می‌دانستند، جمهوری‌خواهی او را باور نداشتند. به قول بهار در تظاهرات سازمان‌دهی شده طرفداران جمهوری در ۲۸ اسفند ۱۳۰۲ ش «مردم ... داخل این جمعیت‌ها نبودند» (همان). و چند روز بعد در دوم فروردین تظاهرات عظیمی علیه جمهوری به راه انداختند و پافشاری رضاخان خشم مردم را علاوه بر جمهوری‌خواهی متوجه خود وی نیز کرد و در تظاهرات روز سوم فروردین ۱۳۰۳ ش که ضد جمهوری برپا شد، شعارها مبدل به شعار ضد سردار سپه شد (مکی، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۰۴).

شکست رضاخان در اجرای طرح جمهوری قلابی باعث شد، وی قدم‌های بعدی خود را برای رسیدن به قدرت، حساب‌شده‌تر بردارد. از این‌رو، نظام سلطنتی و استبداد شاهی، دیگر بار به نحو شدیدتری برقرار شد و مخالفت‌ها و مبارزات به قالب مشروطه‌خواهی و بر اساس قانون اساسی مشروطه بازگشت.

مفهوم «جمهوری» در دوره نهضت نفت

از ابتدای دوره پهلوی دوم زمزمه‌های جمهوری‌خواهی به گوش می‌رسید. برخی احزاب مانند حزب توده و فرقه‌های جدایی‌طلب و نخست‌وزیرانی که بر شاه جوان سلطه داشتند، از جمهوری، دم می‌زدند. احمد قوام (کشاورز، ۱۳۵۷: ۱۱۶ - ۱۱۵)، رزم‌آرا (ر. ک: عظیمی، ۱۳۹۱)، مصدق و امینی از جمله نخست‌وزیرانی بودند که جمهوری‌خواهی به آنها نسبت داده شده است.

البته تا پیش از مرداد ۳۲ گرایش ضدسلطنت، عمومیت نداشت. احزاب و گروه‌ها عمدتاً بر وفاداری به نظام مشروطه تأکید می‌کردند، دکتر مصدق نیز عمدتاً مشروطه‌خواه بود تا جمهوری‌خواه (متقی، ۱۳۹۰) اما پس از ابلاغ فرمان عزل مصدق از نخست‌وزیری، توسط سرهنگ نصیری در ۲۵ مرداد ۳۲، این اقدام کودتا خوانده شد و طرفداران مصدق آشکارا علیه سلطنت دست به اقداماتی زدند که دکتر فاطمی در رأس آنها بود. وی پس از پرواز شاه به بغداد، به تمام سفراء و وزرای مختار و کارداران ایران در خارج اعلام کرد شاه از سلطنت مخلوع و نباید مورد استقبال قرار گیرد. لشکر گارد، خلع سلاح شد. عکس‌های شاه و ثریا از ادارات و سازمان‌ها جمع‌آوری گردید. مجسمه‌های محمدرضا و رضا خان در تهران و شهرستان‌ها پایین کشیده شد. افراد حزب توده نام خیابان‌های تهران را تغییر دادند. و بعد از ظهر ۲۵ مرداد میتینگ بزرگی در میدان بهارستان درباره فرار شاه برگزار شد و دکتر فاطمی در آنجا خواستار لغو نظام سلطنتی شد. مردم شعرهای «مرده باد شاه» و «جمهوری می‌خواهیم» سر می‌دادند. پس از آن، تمام روزنامه‌های حزب توده خواستار لغو نظام سلطنتی شدند. و دکتر فاطمی در برخی روزنامه‌ها حملات شدیدی به شاه و خانواده سلطنتی نمود. طبق دستور مصدق، ستاد ارتش نام شاه را از سلام صبحگاه و شامگاه ارتش حذف کرد. همچنین سرود شاهنشاهی از رادیو پخش نشد (عاقلی، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۹۱ - ۴۹۰). خبرگزاری‌های غربی، ایران را در آستانه تغییر نظام سیاسی می‌دیدند. یونایتدپرس از تهران گزارش داد که هرچند شخص مصدق موافق جمهوری نیست ولی مردم خواهان الغای سلطنت هستند. آسوشیتدپرس نیز فرار شاه از کشور را مترادف با ختم سلطنت در ایران شمرد. هندرسون سفیر آمریکا اقدام مصدق در تشکیل شورای سلطنت را مقدمه اعلام جمهوری ذکر کرد (میرشانه‌چی و شریعتی، ۱۳۹۵: ۳ / ۷۳۵ - ۷۳۴).

و این دکتر فاطمی و برخی دیگر مانند مکی و صدیقی بودند که جو جمهوری‌خواهی و ضدیت با سلطنت را ایجاد کرده بودند. گرایش‌ها چپ امثال دکتر فاطمی و مکی آنها را به سمت و سوی متفاوتی از

سیر مفهوم «جمهوری» در تاریخ معاصر ایران از «جمهور مسلمین» تا «جمهوری اسلامی» □ ۱۰۱

اندیشه‌ها و گرایشان مصدق می‌برد. سفیر فرانسه پس از دیدار با فاطمی، وی را یقیناً جمهوری خواه معرفی کرده بود و در اسناد وزارت خارجه ایالات متحده هم از فاطمی به عنوان کسی که خواهان ایجاد «یک جمهوری دموکراتیک با حمایت توده‌های‌ها» است نام برده شده است. غلامحسین صدیقی وزیر کشور نیز، دستور فراهم کردن مقدمات برگزاری همه‌پرسی برای تعیین سرنوشت کشور را صادر کرد (همان: ۷۳۵).

از سوی دیگر حزب توده نیز پس از کودتای ۲۵ مرداد در بیانیه‌ای خطاب به ملت رسماً خواستار انحلال سلطنت و ایجاد جمهوری دموکراتیک شد. توده‌ای‌ها عکس‌های شاه را برداشتند و عکس رادمش دبیر کل حزب توده را جایگزین آن کردند و نیز خیابان شاه را به جمهوری تغییر نام دادند. مصدق با نگرانی از اقدامات تندروانه حزب توده دستور جمع‌آوری اعلامیه‌های حزب را صادر کرد، اما حزب توده تأکید داشت که بایستی جمهوریت را به مصدق «بقبولانیم». در درون گروه حامی دکتر مصدق نیز اختلاف نظرهایی به چشم می‌خورد. دکتر صدیقی موضع جبهه ملی را موافق جمهوری نمی‌دانست، اما این جبهه طی ۲۵ تا ۲۷ مرداد خطر شاه را تمام‌شده می‌دانست و خواهان تحدید حزب توده و ممانعت از گسترش نفوذ کمونیست‌ها بود. حزب ایران، جمعیت آزادی مردم ایران و نیروی سوم از جمله احزابی بودند که خواستار لغو سلطنت و برقراری جمهوری شدند. پس از کودتا، مصدق در دادگاه نظامی به جرم تلاش در ایجاد جمهوری و اقدام علیه سلطنت محاکمه شد. وی در دفاعیات خود اظهار داشت: «من نه فقط با جمهوری دموکراتیک، بلکه با هر رقم دیگر آن هم موافق نبودم. چون که تغییر رژیم موجب ترقی مملکت نمی‌شود و تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشد کار مملکت به همین منوال خواهد گذشت. چه بسیار ممالکی که رژیم‌شان جمهوری است ولی آزادی ندارند و چه بسیار ممالکی که سلطنت مشروطه دارند و از آزادی و استقلال کامل بهره‌مندند» (مصدق، ۱۳۶۹: ۲۷۳). به این ترتیب جمهوری‌خواهی دوران مصدق نیز فرجامی نیافت. (همان: ۷۳۵)

مفهوم «جمهوری» از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی

کودتای ۲۸ مرداد به صراحت نشان داد که عمر «مشروطه‌خواهی» به پایان رسیده و دیگر نمی‌توان با این شعار، نظام سلطنتی پهلوی را نقد کرد. به عبارت دیگر فکر نفی سلطنت از اینجا جوانه زد. از طرف دیگر از میان ایدئولوژی‌های سه‌گانه «ملی‌گرایی»، «چپ‌گرایی» و «اسلام‌گرایی» ایدئولوژی سوم رونق یافت و لذا زمینه جمهوری‌خواهی با محتوای اسلامی فراهم شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، روابط میان شاه و علما به‌ویژه مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله رو به تیرگی گذاشت و برخوردهایی از جمله در قضیه اصلاحات ارضی در پی داشت. این تغییر رویه به مرور فکر

جمهوری را به عنوان الگوی نفی سلطنت در ذهن علما تثبیت کرد. یا حداقل به عنوان حربه‌ای در مقابل انحرافات سلطنت به کار گرفته می‌شد، چنان‌که مرحوم بروجردی دو جا صراحتاً از جمهوریت سخن می‌گوید و به نوعی شاه را تهدید می‌کند. ایشان در مخالفت با طرح اصلاحات ارضی به شاه گفتند «در جاهای دیگر که اصلاحات ارضی شده است اول جمهوری شد و بعد اصلاحات ارضی» همچنین پس از پافشاری شاه بر انجام این طرح به شاه گفتند «بدون اجازه حاکم شرع حق چنین تصرفی را نداری کار را سخت نکن. که مردم به جنبش درآیند و شاهیت را از بین ببرند. شاید به جمهوری بدل گردد، دست بردار» (لک علی‌آبادی، ۱۳۷۸: ۲۱۸).

در اینکه مرحوم بروجردی این سخنان را از باب تهدید، به شاه گفتند، یا به جمهوری تمایل داشتند، اختلاف نظر وجود دارد. اگر چه جمهوری‌خواهی حزب توده و اقدامات این حزب در این زمینه می‌توانست ایشان را نسبت به طرح جمهوری دچار احتیاط کند، اما به هر حال نفی سلطنت را می‌تواند از اصول فکری ایشان به شمار آورد.

البته علاوه بر ترس از هم‌صدایی با حزب توده، طرح جمهوری تا اندازه‌ای به میزان و سطح حضور و مشارکت مردم در امور نیز، بستگی دارد. رهبران دینی همواره به لوازم یک طرح جایگزین توجه داشته‌اند و برداشت‌های متفاوت از این سطح و میزان حضور در موضع‌گیری آنها تأثیر به سزا داشته است. به‌طور مثال مرحوم بروجردی رحمته‌الله و امام خمینی رحمته‌الله به‌عنوان شاخص‌ترین شاگرد ایشان، قاعدتاً هر دو نفی سلطنت و حکومت مردمی را می‌پسندیدند، اما مرحوم بروجردی برخلاف امام شرایط مردم را برای طرح جمهوری مناسب نمی‌دید. و می‌گفتند «ما باید توپ را پرتاب کنیم، اما به دنبال آن نرویم. از همان توپ استفاده کنیم، چون اعتقادی به مردم نیست و کمک نمی‌کنند». اما امام می‌گفتند «اگر آقای بروجردی الان به من اجازه بدهند، من یک روزه تمام ایران را علیه دولت می‌شورانم» (ر. ک: کرباسچی، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

البته امام به‌رغم اینکه از حضور و حمایت مردم مطمئن بود، کار را با نصیحت شاه شروع کرد و او را با جملاتی همچون «من به شما نصیحت می‌کنم» «من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۴۵) «ای شاه ایران، به داد خودت برس» (همان: ۴۲۰) مخاطب قرار داد، اما با حمله حکومت به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲ ش، دوران نصیحت به پایان رسید و ایام مبارزه آغاز شد. چنان‌که ایشان در ۱۳ فروردین شاه دوستی را با غارتگری، یکی دانستند و اعلام کردند که اسلام در خطر است و تقیه حرام است و فرمودند:

من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگویی‌ها و خضوع در مقابل جباری‌های شما حاضر نخواهم کرد (همان: ۱۷۹ - ۱۷۸).

سیر مفهوم «جمهوری» در تاریخ معاصر ایران از «جمهور مسلمین» تا «جمهوری اسلامی» □ ۱۰۳

البته ایشان بعد از این، در یکی از بیانات از «حفظ مشروطیت» سخن گفتند که ظاهراً باز جنبه مباحثات با شاه دارد. در دیدار انجمن اسلامی دانشگاه تهران در ۱۰ اردیبهشت ۴۲ می‌فرمایند:

ما می‌خواهیم مشروطیت را حفظ کنیم. اکنون که در ایران حق آزادی از ما سلب شده، به فکر زن‌ها افتاده‌اند! در حال حاضر آزادی قلم، بیان، افکار و حتی حق حیات از مردم سلب گردیده است (همان: ۱۹۱).

بعد از این، متعدد امام تقصیرها را به گردن دولت می‌اندازند و از شاه می‌خواهند که اگر با کارهای دولت مخالف است و به دستور او نیست، اعلام مخالفت کند و با آنها برخورد کند، اما شاه بر ضدیت با اسلام و روحانیت می‌افزاید. لذا برای اولین بار در ۲۹ اردیبهشت ۴۲ امام صراحتاً می‌فرماید:

تمام اینها تقصیر شاه مملکت است که نمی‌تواند مملکت داری کند. حق هم دارد نتواند مملکت داری کند؛ چون سلطنتش غصبی است؛ و هر چیز غصبی زود از بین خواهد رفت ... اکنون که به گفته ما گوش نمی‌دهند، ما هم باید به یاری خدا مخالفین دین را سرنگون کنیم؛ حالا هر مقامی می‌خواهد باشد؛ خواه شاه مملکت، خواه دولت (همان: ۲۳۲ - ۲۳۳).

هدف مبارزه و مقاومت امام از این پس شخص شاه و سلطنت بود و از آنجا که نقطه ثقل جمهوری و جمهوری‌خواهی نفی سلطنت است، راه امام با جمهوری‌خواهی یکی می‌شد. اما جمهوری‌خواهی مقصود اولی و ذاتی امام نبود، بلکه از لوازم حیات مجدد اسلام و بیداری اسلامی تحت عنوان حکومت اسلام و ولایت فقیه بود. در واقع این بار حیات مجدد اسلام و بیداری اسلامی بود که بستر جمهوری‌خواهی را گستراند. به همین دلیل امام تصریح دارند که جمهوری به قالب و ساختار حکومت اشاره می‌کند اما محتوا همان اسلام است.

حضرت امام نخستین بار در کتاب *کشف‌الاسرار* در قالب نظارت بر تمامی ارکان مملکت و در پاسخ به برخی پرسش‌های حکمی زاده از ولایت فقیه، سخن گفتند، اما زمینه سخن از حکومت اسلامی به نحوی که فقیه ریاست آن را به عهده داشته باشد، هنوز فراهم نبود. چنان‌که بعد از طرح ویژگی‌های حکومت در اسلام پیشنهاد می‌کنند رئیس حکومت بایستی به انتخاب مجلس مؤسسان متشکل از «مجتهدین دیندار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند» صورت گیرد (خمینی، ۱۳۲۷: ۱۸۵).

تا اینکه با آغاز نهضت و در ایام تبعید، ایشان بحث حکومت اسلامی را در روز چهارشنبه اول بهمن ماه ۱۳۴۸ (۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۸۹) با عنوان «ولایت فقیه» در مسجد شیخ انصاری در نجف آغاز کردند (روحانی، ۱۳۷۶: ۲ / ۶۷۸). جالب اینکه وقتی امام این بحث را مطرح کردند، آنها که از طرح حکومت

اسلامی هراس داشتند، در نجف اشرف شایع کردند که «مطرح کردن بحث حکومت اسلامی طبق نقشه تیمور بختیار است که می‌خواهد ایران را جمهوری کند؟» (همان: ۶۹۶) ایشان از این پس به صراحت از حکومت اسلامی به‌عنوان هدف و آرمان نهضت اسلامی و جایگزین سلطنت نام می‌برند و مردم را به تفکر و تأمل و ترویج آن دعوت می‌کنند. ایشان در پیامی در تاریخ ۱۳۵۱/۶/۲۰ خطاب به ملت ایران می‌فرمایند «شما ای ملت ایران ... احکام اسلام و کیفیت حکومت اسلامی را تحقیق و نصب العین خود قرار دهید» (همان: ۲ / ۳۶۰). در پیام دیگری طرح حکومت اسلامی را به‌عنوان چیزی که در «عروق مردم ایران ریشه دوانده است» (همان: ۳ / ۴۳۷). خواندند و در جای دیگر از نخبگان خواستند «ملت را به سوی هدف غایی که ایجاد حکومت اسلامی است، هدایت نمایند» (همان: ۴۴۸).

از آغاز نهضت امام علیه السلام تا سال ۵۷ که ایشان واژه جمهوری اسلامی را به‌کار بردند، تلاش‌های زیادی در زمینه تبیین نظریه اسلام درباره حکومت از سوی شاگردان امام در سطوح مختلف صورت گرفت. به نظر می‌رسد مفهوم جمهوری و جمهوری اسلامی نیز در آثار آنها مطرح بوده است. شاهد آن نقد و حواشی آیت‌الله گرامی بر ترجمه رساله مودودی با عنوان «نحو الدستور الاسلامی» در سال ۱۳۴۳ است که پس از بیان مبنای مشروعیت و حکومت در اسلام می‌نویسد:

بنابرا آنچه گذشت حکومت اسلامی به دست انبیاء و سپس ائمه بوده و در زمان غیبت امام علیه السلام هم طبق دستور ائمه به مجتهدین می‌رسد. از میان مجتهدین کسی که برای مدیریت اصلح باشد ... با رأی حل و عقد (خبرگان) برای خلافت انتخاب می‌شود... و این می‌شود خلافت جمهوری و چون باید طبق مبانی اسلامی اداره شود، می‌شود جمهوری اسلامی (مقدمی شهیدانی، ۱۳۹۸: ۱۰۹).

همچنین در اسناد ساواک سندی است مربوط به سال ۱۳۵۴ که پرنیان‌فر، رئیس ساواک تهران در نامه‌ای خطاب به مدیر کل اداره سوم ساواک می‌نویسد:

پیرو شماره ... مورخ ... بدین وسیله یک نسخه (در هفت برگ) اعلامیه تحت عنوان به اصطلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه یک طغری پاکت مربوطه که توسط پست، به دست گیرنده رسیده جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد. مضافاً اینکه احتمال دارد این اعلامیه برای سایر طبقات مختلف مردم نیز ارسال گردد (همان: ۳۹).

امام علیه السلام واژه جمهوری اسلامی را برای نخستین بار در ۲۰ مهر ۱۳۵۷ در پاریس در پاسخ به خبرنگاران بی. بی. سی. و تلویزیون تجارتي بریتانیا مطرح کردند (همان: ۵۱۴). ایشان فرمودند:

سیر مفهوم «جمهوری» در تاریخ معاصر ایران از «جمهور مسلمین» تا «جمهوری اسلامی» □ ۱۰۵

تمام ملت از سرتاسر کشور فریاد می‌زنند که ما حکومت اسلامی می‌خواهیم و اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیمی است متکی بر آرای عمومی و فراندم عمومی و قانون اساسی‌اش قانون اسلام ... است (همان: ۵۱۵ - ۵۱۴).

امام دو روز بعد در پاسخ سؤال خبرنگار روزنامه فیگارو درباره رژیم جایگزین فرمودند:

این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد، بلکه محتوای آن مهم است. طبیعتاً می‌توان یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت ولی این موضوع بدین خاطر است که فکر می‌کنیم برداشت اصیل اسلام، ما را به ترقی جامعه‌ای که سرشار از استعدادها و قوای انسانی و عدالت اجتماعی است، راهنمایی می‌کند. قبل از هر چیز ما به محتوای اجتماعی رژیم سیاسی آینده دل بسته‌ایم (همان: ۴ / ۱).

امام علیه السلام در عین حال که نظرشان را درباره نظام سیاسی جدید بیان کردند، این شکل از حکومت را که اعم از قالب و محتوا بود، به رأی مردم گذاشتند. پس از مطرح شدن فراندوم، بر سر نام و عنوان نظام سیاسی ایران که باید در فراندوم مورد سؤال قرار گیرد، اختلافاتی بروز کرد. دولت موقت سعی داشت کلمه «دموکراتیک» را به «جمهوری اسلامی» اضافه کند که با مخالفت جدی امام و نیروهای انقلابی مواجه گردید. بازرگان در مصاحبه‌ای در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۵۷ به این مسئله اشاره کرد. نخست‌وزیر صراحتاً از نظریه جمهوری دموکراتیک اسلامی پشتیبانی کرد و روزنامه‌های وابسته و نزدیک به گرایش او، به اظهارات وی دامن زدند. دکتر حاج سیدجوادی وزیر کشور وقت، حتی از بازرگان نیز، قدم جلوتر گذاشت و گفت: «مناسب آن است که فقط مفهوم جمهوری دموکراتیک باشد تا در تدوین قانون اساسی بتوانیم آن را به هر شکلی در آوریم». (اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

حضرت امام شدیداً با عنوان «جمهوری دموکراتیک اسلامی» مخالفت نمود و آن را نوعی غرب‌زدگی خواند. ایشان فرمودند: فقط جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم. امام در پیام دیگری که در ۴ فروردین ۱۳۵۸ پخش گردید، صراحتاً اعلام کردند که شما ملت ایران در انتخاب نوع حکومت آزاد هستید. یعنی می‌توانید به هر نظام مورد دلخواه رأی دهید اما خود من به جمهوری اسلامی رأی می‌دهم (همان: ۶ / ۴۳۳، ۴۳۶، ۴۴۹).

ما آنکه پیش‌مان مطرح است، اسلام را می‌شناسیم؛ یعنی می‌دانیم که احکامش چیست و چه وضعی دارد و جمهوری هم اسمش را می‌دانیم، می‌دانیم چیست (همان: ۱۱ / ۲۸۰).

ایشان اضافه کردن واژه دموکراتیک را از دو جهت لازم نمی‌دانستند، بلکه آن را موجب اشکال هم می‌دیدند. نخست آنکه: اسلامی، در ذات خودش دموکراسی دارد، بلکه دموکراسی اسلام، کامل‌تر از

دموکراسی غرب است» (همان: ۴ / ۳۱۵ - ۳۱۴). در مصاحبه با حامد الگار، فرمودند: اینکه ما این تعبیر را قبول نداریم؛ «برای اینکه این اهانت به اسلام است. شما این را پهلویش می‌گذارید معنایش این است که اسلام دمکراتیک نیست و حال آنکه از همه دمکراسی‌ها بالاتر است» (همان: ۱۱ / ۴۵۹). شهید مطهری رحمته‌الله علیه نیز معتقد بودند:

در اسلام، آزادی فردی و دموکراسی وجود دارد؛ ولی با تفاوتی که میان بینش اسلامی و بینش غربی وجود دارد روشن می‌شود که در این عبارت، کلمه دموکراتیک، حشو و زاید است (مطهری، ۱۳۷۲: ۹۹).

از طرف دیگر به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای همین که «در کشوری که اکثریت قریب به تمام آن مسلمان هستند، آن هم مسلمان مؤمن، معتقد و عامل، که در طول زمان، ایمان عمیق خودشان را به اسلام ثابت کرده‌اند و نشان داده‌اند»، حکومتی به انتخاب آنها روی کار بیاید این حکومت «حکومتی مردمی است، پس اسلامی هم هست» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۱/۱۰).

دلیل دوم امام این بود که در قبال روشنی مفهوم اسلامی بودن جمهوری، دمکراتیک یا دموکراسی، معنای واضحی ندارد (همان: ۱۱ / ۴۵۸) معانی مختلفی دارد (همان: ۲۸۰)؛ و هر کس چیزی می‌گوید (همان: ۱۰ / ۴۴).

برخی اندیشمندان غربی هم به این ابهام اشاره کرده‌اند برای نمونه کارل کوهن در این باره می‌گوید:

در نتیجه بی‌بندوباری لفظی، آشفتگی فکری و حتی اندکی فریب‌کاری عمومی، اصطلاح دموکراسی تا حد زیادی معنای خود را از دست داده است. این اصطلاح که در جهان سیاست تقریباً به هر چیزی اطلاق می‌شود، به جایی رسیده است که دیگر هیچ معنایی ندارد (کارل کوهن، ۱۳۷۳: ۱۴).

نتیجه

بررسی سیر مفهوم جمهوری - یعنی دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و نفی سلطنت - در تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که تحقق عینی این مفهوم نیازمند یک تجربه عینی و عملی بود. در ابتدای قاجار و پیش از نهضت تحریم، نه واژه جمهوری، واژه مأنوسی بود و نه مفهوم آن امر واضح و امکان‌پذیری تلقی می‌شد. پرهیز رهبران دینی از به کار بردن این واژه نیز فقط به نامأنوس بودن و غلط‌انداز بودن آن در ادبیات سیاسی - اجتماعی بر نمی‌گشت، بلکه به لحاظ عملی نیز چندان باورپذیر و امکان‌پذیر نبود. تحقق «جمهوری» در ایران اسلامی، نیازمند تحقق «جمهور مسلمین» بود. یعنی ابتدا

سیر مفهوم «جمهوری» در تاریخ معاصر ایران از «جمهور مسلمین» تا «جمهوری اسلامی» □ ۱۰۷

مردم هویت جمعی و تجربه تاریخی همکاری پیدا کرده، سپس این حق را مطالبه و اعمال می‌کنند. لذا پس از نهضت تحریم که یک تجربه موفق از دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود بر پایه «بیداری اسلامی» بود، «جمهور مسلمین» شکل گرفت و پس از آن بود که عدالت‌خواهی و بعد مشروطه‌خواهی مردم ایران رقم خورد. مشروطه‌خواهی که به اعتقاد مرحوم مدرس بیش از هر چیز محصول تجربه نهضت تحریم بود. اما نادیده گرفتن این تجربه، توسل به مقولات و مفاهیم غربی و نادیده گرفتن عنصر استعمار باعث شد، سیر تحقق مفهوم جمهوری از مسیر اصلی خود خارج شده، لذا هم مشروطه‌خواهی به ناکامی انجامید و هم جمهوری‌خواهی که پس از آن به میان آمد، به‌جا، به‌موقع و واقعی نبود. تا جایی که فرد مستبد و وابسته‌ای مانند رضاخان داعیه‌دار آن شد و در ادامه استبدادی شدیدتر از استبداد قاجاری پدید آمد و مردم از دست‌یابی به حق خود (حق تعیین سرنوشت) دورتر شدند. در دوران نهضت نفت نیز به رغم اینکه تلاشهایی برای تحقق این حق و مفهوم جمهوری صورت گرفت، اما عدم توجه به تجربه‌ها و نادیده گرفتن جریان بیداری اسلامی که در لایه‌های زیرین تحولات و جنبش‌ها شکل گرفته بود، این نهضت را نیز مانند نهضت مشروطه به ناکامی کشاند.

اما با شروع نهضت پانزده خرداد ۴۲، امام خمینی علیه السلام با توجه کامل به شکل‌گیری «جمهوری مسلمین» در پس تجربه‌های بزرگ تاریخی، تحقق مفهوم جمهوری را به مسیر اصلی خود بازگرداند و طی یک دوران مبارزه و با تکیه بر جریان بیداری اسلامی جمهوری اسلامی را محقق ساخت. در واقع امام خمینی علیه السلام در دورانی نهضت خود را آغاز کردند که این تجربه همکاری، هم‌افزایی و به عبارتی این «جمهور مسلمین» تشخیص و هویت یافته بود و امام با تکیه بر این حضور عزم انقلاب اسلامی کردند.

بنابراین فرق بین واژه جمهوری در ابتدای قاجار با آن همه بار منفی و استبدادی که؛ برای رهبران و مردم داشت و بین جمهوری در ابتدای انقلاب اسلامی با آن وضوح و روشنی که امام علیه السلام بیان می‌کردند و سهولت پذیرش مردم، در شکل‌گیری تجربه‌های بزرگ مردم‌سالاری دینی در نهضت تحریم، نهضت مشروطه، نهضت نفت و نهضت امام خمینی علیه السلام برای مردم و رهبران دینی آنها بود. بنابراین جمهوری اسلامی نه صرفاً یک واژه و یک مفهوم بلکه آرمانی بود که تاریخ دوپست‌ساله ایران اسلامی به سمت آن حرکت می‌کرد. به همین دلیل جزء شعارهای اصلی - استقلال، آزادی جمهوری اسلامی - مردم ایران قرار گرفت و با رأی قاطع آن را به‌عنوان شکل نظام سیاسی انتخاب کردند و تا امروز به دفاع از آن برخاسته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون، ۱۳۴۰، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران، سخن.

۲. آدمیت، فریدون، ۱۳۸۵، *اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار*، تهران، خوارزمی.
۳. اسماعیلی، خیرالله، ۱۳۸۴، *دولت موقت*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. اصفهانی کربلایی، حسن، ۱۳۷۷، *تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو*، به کوشش رسول جعفریان، قم، الهادی.
۵. امام خمینی ره، روح‌الله، ۱۳۲۷، *کشف اسرار*، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی.
۶. امام خمینی ره، روح‌الله، ۱۳۸۹ *صحیفه امام*، تهران، عروج.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ ق، *کتاب مکاسب*، ج ۳، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. بهار، ملک الشعراء، ۱۳۸۰، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
۹. بهشتی، محمد، ۱۳۷۷، *مبانی نظری قانون اساسی*، تهران، بقیه.
۱۰. پهلوی، محمدرضا، ۱۳۴۵، *انقلاب سفید*، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران.
۱۱. خامنه‌ای، سید علی، بی تا، *حدیث ولایت*، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی؛ حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
۱۲. خان ملک ساسانی، احمد، ۱۳۷۹، *سیاستگران دوره قاجار*، به کوشش سید مرتضی آل‌داوود، تهران، مگستان.
۱۳. خواجه‌نوری، ابراهیم، ۱۳۶۸، *بازیگران عصر طلایی (سید حسن مدرس)*، تهران، بدرقه جاویدان.
۱۴. دولت‌آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، *حیات یحیی*، تهران، عطار و فردوس.
۱۵. ذبیح‌زاده، علی‌نقی، ۱۳۹۳، «سلوک سیاسی آیت‌الله بروجردی ره؛ پیش درآمد نهضت امام خمینی ره»، *ماهنامه معرفت سیاسی*، سال ششم، ش ۲، ص ۸۹ - ۶۵.
۱۶. رحمانیان، داریوش، ۱۳۷۹، *چالش جمهوری و سلطنت در ایران*، تهران، نشر مرکز.
۱۷. روحانی، سید حمید، ۱۳۷۶، *نهضت امام خمینی ره*، ج ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۸. عاقلی، باقر، ۱۳۸۴، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران، نامک.
۱۹. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۱، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۰. عظیمی، فخرالدین، ۱۳۹۱، *بحران دموکراسی در ایران*، ۱۳۳۰ - ۱۳۲۰، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، آسیم.

سیر مفهوم «جمهوری» در تاریخ معاصر ایران از «جمهور مسلمین» تا «جمهوری اسلامی» □ ۱۰۹

۲۱. فخرایی، ابراهیم، ۱۳۶۸، *سردار جنگل*، تهران، جاویدان.
۲۲. فراتی، عبدالوهاب، ۱۳۷۸، «مفهوم حکومت و جمهوری اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، *فصلنامه علوم سیاسی*، س ۲، ش ۵، ص ۲۴۳ - ۲۲۱.
۲۳. قفلی، محمدوحید، ۱۳۸۸، *امام خمینی علیه السلام و نظام جمهوری اسلامی*، تهران، ستاد بزرگداشت حضرت امام خمینی علیه السلام.
۲۴. کرباسچی، غلامرضا، ۱۳۸۰، *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. کشاورز، فریدون، ۱۳۵۷، *من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را*، تهران، رواق.
۲۶. کوهن، کارل، ۱۳۷۳، *دموکراسی*، ترجمه فربرز مجیدی، تهران، خوارزمی.
۲۷. لک علی‌آبادی، محمد، ۱۳۷۸، *الگوی زعامت: سرگذشت‌های ویژه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی علیه السلام از زبان علماء و مراجع به همراه ... قم، عصمت.*
۲۸. م. س ایوانف، ۱۳۵۶، *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی، تهران، نشر اسلوج.
۲۹. متقی، سمیه (مصاحبه‌کننده)، ۱۳۹۰، «جمهوری‌خواهی فاطمی و مشروطه‌طلبی مصدق در گفت‌وگو با احمد بنی‌جمالی»، ۲۷ مرداد، مندرج در سایت: تاریخ ایرانی، به آدرس: <http://tarikhirani.ir/fa/news>
۳۰. مدیرشانه‌چی، محسن و حسین شریعتی، ۱۳۹۵، «برداشت‌های گوناگون از مفهوم جمهوریت در تاریخ جمهوری خواهی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۶، ش ۳، ص ۷۴۰ - ۷۲۷.
۳۱. مصدق، محمد، ۱۳۶۹، *خاطرات و تألمات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی.
۳۲. مصلی‌نژاد، غلام‌عباس، ۱۳۸۳، *پایان جمهوری خواهی در ایران*، تهران، قومس.
۳۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم، صدرا.
۳۴. مقدمی شهیدانی، سهراب، ۱۳۹۸، *نخستین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
۳۵. مقیمی، غلام‌حسن، ۱۳۸۵، *مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت*، تهران، معناگرا.
۳۶. مکی، حسین، ۱۳۶۲، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۲، تهران، ناشر.
۳۷. ملک‌زاده، مهدی، ۱۳۸۳، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۲، تهران، سخن.
۳۸. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، ۱۳۶۲، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۲، تهران، آگاه و نوین.
۳۹. هدایت، مهدی قلی‌خان، ۱۳۸۵، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.

